قدیمی قدیم

امیری فیروزکوهی

بحث در بارهء دو لفظ قدیم و قدیمی(که صورت جدیدی و حدیثی یافته است) میان دو تن از فضلا و شعرا در مجلهء(قدیمی)ارمغان،بدرازا کشیده و پای نفر سوم‏ (یاسیم)یعنی استاد سید محمد علی جمال زاده مد ظله را نیز که یکی از سرشناس‏ترین‏ قدیمی‏های ادب فارسی بشمارند،با آن قدم ثابت و قلم شیرین در این میدان، به میان جی‏گری و داوری گشیده است،و اکنون من هم که چهارمین و کوچک‏ترین‏ ایشانم،میخواهم از گوشهء میدان سخنی باصلاح ذات البین و رفع نزاع متخاصمین! بعرض برسانم که شاید قاطع دعوی دو فاضل مفاضل و دو پهلوان متقابل گردد...

بنابراین میگویم:اولا چون لفظ قدیم چنانکه در ادعیهء ماثور هم وارد است،(یا قدیم و یا حکیم....)گاهی بجای موصوف محذوف می‏نشیند و در این وضع معنی موصوف میگیرد نه معنی وصف،یعنی.ای قدای قدیم و ای خدای‏ حکیم،...

در این صورت ساختن وصفی دیگر از کلمه که حاکی از محذوف آن و مفید بیان حال یا بیان کیفیت یا اقسام دیگر از تخصیصات اشکالی ندارد،زیرا مطلق وصف‏ هرچند که عموم وصف است اما درجات و مراتب و اوضاع و احوال و خصوصیت و فرقی ندارد که هریک در مقام لازم بخود و کیفیت بخصوصی بکار میرود و چنین نیست‏ که در تمام موارد به یک صورت و حالت استعمال شود،درست مانند ساختن مصدر دیگری از مصادر عربی،چه ثلاثی و چه رباعی که چون مصدر موضوع،جامعیت‏ و رسایی برای کیفیت و ادای حالت در مقام حاجت ندارد،اول یاء نسبتی به آخر آن اضافه و سپس مصدر دیگری با افزایش(تاء)به آن(یاء نسبت)می‏سازند که‏ افادهء معنی موردنظر کند،همچون،وضعیت و موقعیت و اسنادیت و حتی استاذیت‏ (راجع به استاذیت،رجوع شود به کتاب اغانی در شرح حال بشار بن برد یا مروان بن‏ ابی حنصه از شعرای معروف عباسی)که عرب امروز به آن مصدر(مسخوت)میگویند یعنی مصدر تراشیده شده و دستور نویسان ما مصدر جعلی،...

غرض این است که خود اعراب هم در مواقع حاجت چنین کارهایی می‏کنند (نظیر هر زبان زنده‏یی در عالم)و ما نیز مستغنی از این تصرفات نیستیم.و ثانیا این قبیل یاءها در فارسی(با حفظ معنی وصفیت)افاده معنی شغل و دوام و استمرار در آن میکند،مثل،ندیمی،وزیری،امیری و امثال آنها،و زمانی برای ادای‏ حالت و صفت دائمی(نه صفت مطلق،هرچند که صفت مشبهه خود دلالت بر ثبوت‏ دارد الا در مواردی که قرنیه‏یی بخلاف آن آورده شود)مانند،خبیثی،غریزی، شریفی و غیرها،که همهء اینها گرچه از نوع صفاتند،لکن هریک از آنها،از معانی، خبیث و غریز و شریف غربی یا معنی مصدری گردیده شده و برای بیان خصوصیت و کیفیت حالت و احیانا وضعیت و موقعیت ساخته شده است،مانند همین(قدیمی)که‏ انسان بالوجدان در میابد که این یاء در فارسی حاکی از یک چگونگی اضافی است‏ که آن چگونگی در قدیم یا(قدیمی مصدری)نیست،و همچنین است یاءهای‏ مضاف فارسی به آخر بسیاری از مصادر عربی،مانند،سلامتی و راحتی و نظیر آنها که فارسی زبانان آنها را برای نشان دادن همان دقائق ساخته و قبول کرده‏اند، بنابراین تحقیق مرحوم دکتر معین(رحمة اللّه علیه)نیز در تفصیلی که بین(دو قدیمی) قائل شده است صحیح نیست،دلیل آن هم(بتصریح جناب جمال زاده)انتباه خود آن مرحوم است،در رسالهء(برگزیدهء نثر فارسیش)آنجا که ارتجالا و بالطبع(و بدون تأمل و خرده‏گیری)خود بخود ذهنش سبقت گرفته و کلمه را بهمان معنی شایع آن استعمال کرده و از ذهن بقلم آورده است،و همین استعمال،دلیل است بوجدانی‏ بودن قاعده و وجود طبیعی آن بفکر یکنفر فارسی زبان،ولو اینکه اهل اصطلاح‏ و عالم به لغت بوده باشد...

دلیل دیگر بر صحت استعمال آن(گذشته از زبان محاوره و قبول عامه که بقول‏ اهل منطق و علمای معانی،در مجازات و گردانیدن لغات از معانی اصلی،ناقل عرف‏ عام بشمارند)وجود و شیوع آن در ادبیات فارسی(و عرف خاص)است...

همان طور که استاد پژمان،با نهایت درستی و دقت،موارد متعددی از آن را استخراج و در مقالهء خود ذکر کرده‏اند یکی از نثر عارف مشهور،حکیم عز الدین‏ محمود کاشانی در کتاب مصباح الهدایه،و دیگری از نظم شیخ اجل حکیم نظامی در لیلی و مجنون،و چند مورد دیگر(البته غیر از مورد حاجت و بوجوه دیگر)از بزرگ‏ترین و قدیمی‏ترین اساتید زبان فارسی،که کلامشان(لا محاله برای ما)حجت‏ است،و ایراد بر آنان اجتهاد مقابل نص،...مگر کسی بمزاح بگوید که خود حکیم نظامی متوجه غلط خود بوده که فرموده است:

«من نیز به سنت قدیمی‏ «گفتم غلطی بدین عظیمی»

(استغفر اللّه العظیم)...درحالی‏که(سنت قدیمی)نظامی عینا نظیر(کتاب‏ قدیمی است)که مرحوم دکتر معین در مقام تأمل آنرا غلط دانسته است و همچنین‏ جملهء(عنایت قدیمی)در عبارت عارف معروف....

وجه دیگر آنکه میشود گفت،اصلا در بعضی موارد،یاء قدیمی و امثال آن، نه وصفی است و نه مصدری،بلکه یاء نسبت یا حمل یا اضافه و بالاخره نوعی ربط یا محمول یا مضاف است،که در این صورت دیگر مجالی برای این گفتگوها و تشکیکاتی‏ که ابدا منظور نظر و مورد ایراد قدیمیان ما نبوده است باقی نمیماند،و چندین‏ هزار شعر و نثر و نوشته و رسالهء بزرگان ادب منسوب به غلط نمی‏شود.